

تحلیل فقهی حقوقی نقش تغییر جنسیت در ایست و آثار عقد نکاح

تاریخ دریافت

۱۳۹۳/۲/۹

تاریخ پذیرش

۱۳۹۳/۱۲/۱۸

رضاحسین گندمکار^۱

چکیده

نکاح عقدی است که به هر یک از زوجین امکان استمتاع از دیگری را به نحو مشروع می‌دهد. عقد مزبور از عقود مهم در فقه و حقوق می‌باشد که دارای آثار و کارکردهای گوناگونی است. تشکیل خانواده، تمتع عام و خاص هر یک از زوجین از هم‌دیگر، حضانت و نگاهداری فرزندان، نفقه و مهریه از جمله‌ی آثار این عقد است. از این رو، اهمیت حاکمیت قواعد آمره در این عقد بیش از عقود دیگر احساس می‌شود؛ اخلاق، فرهنگ، عرف و مقررات مذهبی نیز بیش از سایر قراردادها بر این عقد سایه افکنده است. یکی از موضوعات مهم و پرچالشی که موجب پیدایش مسائل حقوقی متعددی در زمینه‌ی عقد نکاح شده است، ناظر بر پدیده‌ی تغییر جنسیت است که تاکنون سابقه نداشته است. این واقعه ممکن است نسبت به زوجین یا هر یک از آنها اتفاق بیافتد. سؤال اساسی در این رابطه آن است که صرف‌نظر از مسأله‌ی مشروعیت آن، چه تأثیری بر نفس عقد نکاح و آثار مترتب بر آن از قبیل نفقه و حضانت بر جای خواهد گذاشت. در این مقاله تلاش شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: تغییر جنسیت، مشروعیت، عدم مشروعیت، وضعیت نکاح، آثار

عقد نکاح



۱. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم.



مقدمه

پیشرفت‌های علمی و فناوری به طور مداوم باعث پیدایش پدیده‌های نو و بدیعی می‌شود که به تبع مسائل حقوقی جدیدی را به دنبال می‌آورند که مسبوق به سابقه نمی‌باشند. از جمله‌ی این موضوعات مسأله تغییر جنسیت به طور عام و تغییر جنسیت زوجین به معنی خاص می‌باشد. امروزه پیشرفت‌های پزشکی این امکان را می‌دهد که اختلالات ژنتیکی و هورمونی افراد را درمان گردیده، یا به کمک اعمال جراحی جنسیت برخی از افراد تغییر یافته و خصوصیت‌های جنسیتی شخص با نشانه‌های جنسیتی جنس مخالف جایگزین شوند.

در این راستا ممکن است هر یک از زوجین یا هر دو بخواهند اقدام به تغییر جنسیت خود نمایند. با توجه به اهمیت عقد نکاح و آثار گوناگون ناشی از آن، مقتضای رعایت اصول اخلاق در چارچوب روابط خانوادگی، و نیز عرف و عادت مسلم حاکم بر جامعه‌ی ایران که متأثر از فرهنگ دینی است، آیا ایشان مجاز به این اقدام خواهند بود؛ و در این صورت چه آثار حقوقی به ویژه با توجه به وقوع عقد نکاح بین زوجین بر آن مترتب می‌باشد.

جنسیت نقش مهمی در بقاء نوع بشر، زاد و ولد و ارضاء تمایلات جنسی و معنوی دارد. از سوی دیگر به دلیل اختلالات هورمونی یا ژنتیکی یا تربیت‌های ناسالم و ناصحیح ممکن است افراد به گونه‌ای رشد یابند که میان جنسیت طبیعی آنان و تلقی روانی‌شان از آن تباین وجود داشته باشد، و به تبع دچار افسردگی و سایر ناراحتی‌های روانی شوند؛ به گونه‌ای که تغییر جنسیت بتواند با برقراری تعادل، به آرامش روحی آنان کمک کند.

با توجه به اهمیت و آثار این موضوع و نقش مثبت یا منفی آن در زندگی فردی و اجتماعی و پیامدهای ناشی از آن لازم است در کنار تحلیل موضوع از نظر علم پزشکی و روان‌شناسی، ابعاد و آثار حقوقی آن نیز مورد مطالعه قرار گیرد. به رغم برخی نظام‌های حقوقی، در حقوق ایران پیرامون آثار تغییر جنسیت در نکاح و حتی در خصوص اصل



تغییر جنسیت مقررات خاصی وضع نشده است. در این مقاله سعی می‌شود مطابق اصول کلی، آرای فقهی و رویه قضایی این موضوع مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. برای تبیین موضوع ابتدا ضرورت تغایر جنسیتی به عنوان شرط صحت نکاح تبیین، و با بررسی تعیین جنسیت، در ادامه مشروعیت و عدم مشروعیت تغییر جنسیت مورد مذاقه قرار گرفته، و در نهایت آثار تغییر جنسیت بر عقد نکاح و آثار ناشی از آن بررسی خواهد شد.

۱. تغایر جنسیتی زوجین به مثابه شرط صحت نکاح

از جمله شرایط اساسی صحت نکاح تفاوت طرفین عقد در جنسیت است. قانون مدنی به لحاظ مسلم و بدیهی بودن شرط مزبور بدان اشاره ننموده است؛ حتی قوانین سایر کشورها نیز نوعاً بدان تصریح ننموده‌اند. شرط مورد نظر از مسلمات عرف اجتماعی است؛ به گونه‌ای که ازدواج میان دو هم‌جنس خلاف اخلاق حسنه، عرف و نظم عمومی تلقی می‌شود. در مقررات بسیاری از کشورها از جمله ایران ازدواج دو هم‌جنس به رسمیت شناخته نشده و دفاتر ازدواج صیغه عقد را در صورتی جاری می‌کنند که اختلاف جنسیت طرفین را احراز نمایند و این امر معمولاً با مراجعه به شناسنامه‌ی آنها صورت می‌گیرد (امامی، ۱۳۶۶: ۲۷۷).

به رغم عدم تصریح قانون مدنی نکاح فقط بین زوجین مخالف امکان‌پذیر است، مواد (۱۰۳۵)، (۱۰۵۹)، (۱۱۶۷)، (۱۱۲۲) و (۱۱۲۴) مؤید این نظر است (صفایی و امامی، ۱۳۷۲: ۴۴).

از سوی دیگر هدف اصلی از نکاح، تمتع جنسی و حمایت از کودکان و پای‌بند ساختن مرد و زن به کانون خانواده است، از این رو زناشویی به پیمان زن و مرد گفته می‌شود، و این ناموس طبیعی را همه‌ی اقوام و ملل پذیرفته‌اند. در همین راستا قانون مدنی نیز از طرفین عقد نکاح بارها به عنوان زن و مرد یاد کرده است، مثل مواد (۱۱۱۴) و (۱۱۱۶). (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۶۵).

لذا دو زن یا دو مرد نمی‌توانند با هم ازدواج کنند و ختنای مشکل، که جنسیتش به درستی تشخیص داده نمی‌شود، نمی‌توانند ازدواج کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۶۶). از نظر فقهی نیز موضوع تغایر جنسیت زوجین از مسلمات بوده و چه بسا عدم تبیین آن به عنوان شرطی مستقل متأثر از بدیهی بودن آن بوده است، لذا در مصنفات فقهی تشکیکی در این





شرط مشاهده نمی شود و ایشان چه در عقد نکاح و چه در آثار آن به این تفاوت توجه داشته اند و قانون مدنی هم از این موضع الهام گرفته است.

ذکر این نکته از نظر دادرسی ضرورت دارد که احراز هویت طرفین عقد نکاح معمولاً با ارائه‌ی شناسنامه احراز می گردد و مادام که خلاف آن ثابت نشود شناسنامه اماره بر تشخیص تفاوت جنسیت می باشد. اما گاهی ممکن است شناسنامه گویای حقیقت نباشد که در صورت احراز وحدت جنسیت نکاح بدون شک باطل بوده، هر چند برای ابطال نکاح و شناسنامه باید به دادگاه مراجعه نمود. دادگاه از طریق ارجاع موضوع به کارشناسی که معمولاً از مجرای پزشکی قانونی خواهد بود؛ در صورت اثبات این امر حکم به بطلان نکاح و ابطال سند نکاحیه و اصلاح شناسنامه خواهد داد.

چنانچه یکی از زوجین فاقد دستگاه تناسلی مربوط به جنسیت خود باشد به طوری که نتوان آن جنسیت را به او اطلاق نمود، طرف مقابل به این سبب می تواند اقامه دعوا کند و بطلان نکاح را بخواهد. دادگاه می تواند براساس این ادعا و نظر پزشکی قانونی، به استناد ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان عقد نکاح صادر کند (امامی، ۱۳۶۶: ۲۷۷).

۲. تعیین جنسیت طرفین

همان گونه که مذکور افتاد تغایر جنسیت شرط صحت عقد نکاح بوده و سردفتر ازدواج با احراز این تغایر مجاز به انشای صیغه عقد خواهد بود. در حالت معمول که افراد علائم تمیز جنسیت را دارند مشکل خاصی به وجود نمی آید، و احراز هویت با ارائه‌ی شناسنامه صورت می پذیرد. اما چنانچه علایم و ممیزات جنسیت در طرف ازدواج واضح نباشد، و به تعبیر دیگر خنثی باشد، انعقاد نکاح متوقف بر تعیین جنسیت او خواهد بود.

در این رابطه افراد خنثی به سه قسم تقسیم می شوند:

۱. خنثایی که جنبه ذکوریت در او غلبه دارد، که به همین مناسبت او را "خنثای ذکر"

می نامند.

۲. خنثایی که جنبه انوئیت در او غلبه دارد، که او را خنثای انثی می گویند.

۳. خنثایی که جانب هیچ جنسیتی بر او غالب نباشد، و اصطلاحاً او را خنثای مشکل

نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۶۵)؛ و در مقابل خنثای ظاهر (امامی، ۱۳۶۴: ۲۹۴) که



* مشتمل بر اقسام قبلی است، قرار می‌گیرد. از این رو خنثای مشکل نمی‌تواند با کسی ازدواج کند زیرا علائم جنسیت معینی را ندارد (امامی، ۱۳۶۶: ۳۷۷).

برای خنثای اناث، علایمی را ذکر کرده‌اند، مثل نداشتن ریش، تفلک، حمل، حیض، تساوی اضلاع؛ در نیز مقابل نشانه‌هایی نظیر رویش ریش، عدم تفلک، احتلام، نابرابری اضلاع و میل به مجامعت برای خنثای ذکر احصاء شده است. در مورد خنثای مشکل هیچ یک از علایم مذکور در او غالب نیست یا ممکن است میان این نشانه‌ها تعارض باشد و نتوان هیچ جانب را بر دیگری ترجیح داد. مثل داشتن ریش و حیض (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۶۶).

قانون مدنی در مبحث ارث خنثای مشکل را نه در ردیف دو جنس و نه به مثابه جنس سوم دانسته؛ لذا در تعیین سهم الارث طبق ماده (۹۳۹) به اندازه‌ی نصف سهم مرد و نصف سهم زن از ماترک به او داده می‌شود.

ماحصل آنکه تعیین جنسیت براساس تشخیص عرفی یا مراجعه به شناسنامه انجام شده و در مواردی که تردید حاصل شود از طریق بررسی‌های کارشناسی و پزشکی براساس جنبه‌ی غالب به آن جنس ملحق می‌شود.

۳. تغییر جنسیت^۱

گاهی تغییر جنسیت حالت طبیعی دارد و خنثایی که جنبه‌ی مردی یا زنی در او غالب است، به مرور زمان با تحولات جسمانی، آثار تغییر جنسیت در او آشکار و با یک عمل جراحی تغییر جنسیت تحقق می‌یابد و اختلاف جنس را که هنگام عقد نکاح وجود داشته از بین می‌رود (صفایی و امامی، ۱۳۷۲: ۴۵).

در این حالت، آنچه در واقع اتفاق می‌افتد تعیین و نه تغییر جنسیت است. لازمه‌ی تغییر، بر فرض امکان، تبدیل به جنسیت مخالف است که به طور معمول امکان ندارد. از نظر گاه علم پزشکی امکان تغییر جنسیت در مورد افرادی که زن یا مرد کامل بوده و ابهام جنسی ندارند منتفی است. در خصوص افراد دو جنسی، هرمافرودیت^۲، که ابهام جنسی

1. Sex Change

2. Hermaphrodite



داشته و مبتلای به اختلالات ژنتیکی و کروموزومی هستند، با آزمایش‌های پزشکی و بررسی‌های علمی جنسیت آن‌ها معین می‌شود.

معمولاً دو گروه در معرض تغییر جنسیت‌اند: گروه اول افراد خنثی، به شرحی که گذشت، و گروه دوم کسانی که ظاهر فیزیکی آنها با گرایش‌ات و تمایلات جنس متناسب با آن تطابق ندارد. این گروه به خنثای روانی مشهورند. خلاصه آنکه می‌توان گفت افرادی در معرض درمان‌های تعیین جنسیت قرار می‌گیرند که به نوعی از لحاظ جسمی یا روانی یا هر دو عارضه‌ی جنسی داشته باشند و پزشک متخصص تغییر جنسیت را برای بهبود وضع‌شان مناسب بداند (باریکلو، ۱۳۸۲: ۶۹).

روش درمان هم به دو گونه است: اول هورمون درمانی، یعنی با تزریق هورمون جنسیتی که علائم آن در جسم شخص ظاهر است تلاش می‌کنند که مطابقت میان جسم و روان بیمار را حاصل کنند. دوم جراحی، که در این روش شخص به جنسیتی ملحق می‌شود که در نتیجه‌ی آزمایشات برای پزشک متخصص هماهنگی بیشتری نسبت به جسم و روان شخص دارد؛ در نتیجه در این روش علائم جنسی بدنی خنثای روانی برداشته می‌شود و برای او نشانه‌های تصنعی جنسیتی‌ای درست می‌شود که به آن ملحق شده است (باریکلو، ۱۳۸۲: ۶۹).

روش اخیر مناسب‌ترین روش تغییر جنسیت است که از تعیین جنسیت متمایز بوده و مقصود از تغییر جنسیت در معنای حقیقی همین مورد است؛ چه در سایر موارد بدون تغییر وضعیت، صرفاً جنسیت از طرق پزشکی ظاهر می‌شود.

از این رو، باید تغییر جنسیت را از تغییر در جنس تمیز داد؛ زیرا تغییر جنسیت از طریق عملیات جراحی موجب تحول جنسیت فرد می‌شود، اما تغییر در جنس که از طرقی چون تزریق هورمون صورت گرفته و سبب بروز برخی نشانه‌های جنس مخالف، مانند برآمدگی سینه در مرد یا روییدن ریش در زن، می‌شود متضمن تحول جنسیتی نمی‌باشد، و لذا از منظر فقهی قسم اخیر به دلیل ادله حرمت تشبه به جنس مخالف ممنوع است (مبلغی، ۱۴۲۹: ۱۲۷).

در راستای جمع‌بندی، تغییر جنسیت در معنای حقیقی به حالتی گفته می‌شود که فرد هیچکدام از علائم جنسیت خاصی را نداشته یا دارای نشانه‌های هر دو جنس باشد، که در





صورت اول از طریق اعمال جراحی یا پزشکی به سمت جنسیت دارای علایم غالب سوق داده می‌شود. در پاره‌ای از موارد نیز نشانه‌های جنسی مصنوعی برای او ایجاد می‌شود. از منظر فقهی نیز تغییر ماهیت کسی که واقعاً زن یا مرد می‌باشد به جنس مخالف جایز نیست (فتاحی معصوم، ۱۳۸۰: ۸۰). از دلایلی که بر این امر اقامه شده آن است که تغییر جنسیت موجب هتک کرامت و موقعیت اجتماعی فرد خواهد شد، از این رو تغییر جنسیت، چون در شرایط کنونی جامعه اسلامی موجب از دست دادن وضعیت سابق اجتماعی فرد و تنزیل حیثیت او می‌شود حرام است، اما این دلیل شامل افراد خنثی نمی‌شود زیرا هتک کرامت ایشان از طریق تغییر جنسیت متصور نخواهد بود، حتی چه بسا بقای ایشان بر حالت خنثی موجب تخدیش حیثیت ایشان خواهد شد. (مبلغی، ۱۴۲۹: ۱۳۰).

۴. وضعیت حقوقی تغییر جنسیت

پیرامون این که آیا تغییر جنسیت بر اساس اصول و ضوابط حقوقی مشروع و مجاز است یا خیر، قانون‌گذار حکم صریحی ندارد و سکوت کرده است. لذا مطابق اصل (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید به نظرات فقها و حقوق‌دانان اسلامی مراجعه نمود. فقها در این زمینه سه احتمال و نظریه را مطرح نموده‌اند (منتظری، ۱۴۱۵: ۵۱۷).

۴-۱. نظریه ممنوعیت تغییر جنسیت

برخی از فقها معتقدند که تغییر جنسیت جایز نیست (تبریزی، ۱۴۲۷: ۲۴۲؛ حسینی شیرازی، بی تا: ۱۳۱). قائلین به منع تغییر جنسیت به لحاظ ملازمه‌ی جواز این عمل با برداشتن عضوی از اعضای بدن و جایگزینی آن با عضو مصنوعی جنس مخالف که متضمن عمل حرام از بین بردن اعضا و اضرار به خویش است، این عمل را نامشروع می‌دانند (مدنی تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۹). دلیل دیگری که بر منع این عمل اقامه شده آن است که اقدام مذکور مخالف مصالح عمومی است، زیرا هدف از قواعد حقوقی صرفاً حفظ مصالح شخص نیست بلکه تأمین مصالح عمومی هم هست؛ لذا افراد برخلاف آن‌ها نمی‌توانند توافق کنند بنابراین با توافق نمی‌توان جنسیت کسی را تغییر داد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۷۵).

ادله اقامه شده قابل مناقشه‌اند: دلیل اول به این تقریر قابل خدشه است که منع تغییر محدود به حالات فقدان ضرورت است؛ ولی در صورتی که شخص در اثر بیماری ناچار به





برداشت عضوی از اعضای خویش شود، قاعده اباحه‌ی امور ممنوع در مواقع اضطرار حاکم است،^۱ لذا به استناد دلیل مذکور نمی‌توان قائل به ممنوعیت تغییر جنسیت شد.

اما وجه مبنی بر مخالفت با مصالح عمومی با این ایراد مواجه می‌باشد که جواز تغییر جنسیت مطلق نبوده و مشروط به شرایطی است و با رعایت این شرایط مصالح عمومی مخدوش نخواهد شد، تغییر جنسیت غالباً در مورد افرادی اتفاق می‌افتد که برای آنان نوعی درمان قلمداد می‌شود لذا دارای منفعت عقلایی مشروع تلقی می‌شود (باریکلو، ۱۳۸۲: ۷۳). برخی ممنوعیت تغییر جنسیت را ناشی از غیر مقدور بودن آن می‌دانند، زیرا خداوند متعال انسان را مذکر یا مؤنث آفریده و هیچ کس قادر به تغییر این وضعیت نیست و اقداماتی که در راستای تغییر جنسیت انجام می‌شود از قبیل تزریق هورمون یا برداشتن اعضا را موجب تغییر جنس مذکر به مؤنث یا بالعکس نمی‌دانند، پس چون تغییر یک جنس به جنس دیگر غیر مقدور و ناشدنی است حکم آن نیز ثابت و غیر قابل تغییر است (مدنی تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۹).

پاسخ این دلیل را می‌توان این گونه بیان داشت که اولاً تغییر جنسیت شامل همه‌ی افراد نمی‌شود بلکه افراد خاصی را در بر می‌گیرد که گرایش جنسی و روانی ایشان با علایم جنسی ظاهری‌شان هماهنگ نمی‌باشد، لذا همان گونه که برخی از فقها از آیات قرآن کریم استفاده نموده‌اند، خداوند انسان را مذکر و یا مؤنث آفریده و کسی که دارای علائم هر دو جنس است یکی از این علایم اصلی و دیگری زائد است با این عمل شخص به سمت جنسیت اصلی خود رهنمون می‌شود و ویژگی‌های آن جنس ظهور و بروز پیدا می‌کند، یعنی نیروهای باطنی او به سمت مرد شدن یا زن شدن هدایت می‌شود (طباطبایی، ص ۶۴۲؛ به نقل از: خرازی، ۱۳۸۰: ۸۴). از این رو مراجعه به پزشک برای تشخیص جنسیت اصلی و از بین بردن نشانه‌های جنسیت غیر اصلی است.

عده‌ای نیز دلیل ممنوعیت تغییر جنسیت را در وجوب التزام مکلفین به احکام مقرر برای جنسیت خویش از سوی شرع مقدس دانسته‌اند؛ که به لحاظ آن که فرد را از دایره‌ی التزام به احکام ناظر بر جنسیت خویش خارج می‌سازد، آن را ممنوع دانسته‌اند. این استدلال نیز قابل دفاع نیست زیرا افراد مکلف به حفظ حکم از مجرای حفظ موضوع نیستند؛ زیرا



دلیلی بر وجوب صیانت از موضوعات احکام وجود ندارد، و خود حکم نیز مادام که موضوع آن وجود دارد ترتب خواهد داشت و لذا با تغییر جنسیت، احکام آن نیز به شکل تبعی تفاوت خواهد نمود. (مبلغی، ۱۴۲۹: ۱۲۹)

۴-۲. نظریه مشروعیت مطلق تغییر جنسیت

بر اساس موضع فقهی دیگر تغییر جنسیت مجاز و مشروع می‌باشد. این دسته از فقها به استناد اصل اباحه و عدم دلیل بر حرمت آن از طرف شارع مقدس چنین عملی را ظاهراً مشروع می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۶؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۶۰۹؛ علوی گرگانی، ۱۴۲۶: ۵۵۹؛ گرامی قمی، ۱۳۹۰: ۶۸۲؛ نکونام، ۱۴۲۸: ۳۵۷).

البته مطلق بودن مشروعیت تغییر جنسیت در این دیدگاه منافاتی با تقیید آن به رعایت مقدمات شرعی آن نظیر منع نظر بر عورت اجنبی یا لمس آن ندارد (منتظری، ۱۴۱۵: ۵۱۷؛ آصف محسنی، ۱۴۲۴: ۱۱۲).

اطلاق این نظریه قابل ایراد است زیرا هر چند دلیلی بر منع تغییر جنسیت وارد نشده، لیکن این عمل که معمولاً طی توافق با پزشک انجام می‌شود، باید دارای منفعت عقلایی مشروع و قابل اعتنا باشد. چه آنکه در شرط فعل که از اعمال حقوقی است، همان طور که ماده (۲۳۲) ق.م. مقرر داشته عمل مشروط باید دارای منفعت عقلایی باشد (انصاری، ۱۳۷۹: ۵).

۴-۳. نظریه مشروعیت مقید تغییر جنسیت

بنا بر نظریه سوم مشروعیت تغییر جنسیت مشروط است، چه اینکه موافق ماده (۲۱۵) قانون مدنی مشروعیت هر عمل منوط به وجود منفعت عقلایی مشروع است. لذا تغییر جنسیت در صورتی مجاز است که خواهان دارای منفعت عقلایی باشد. لذا مشروعیت منوط به آن است که خواهان دارای مشکل جنسی بوده و پزشک متخصص تغییر جنسیت را برای رفع مشکل او مفید تشخیص دهد. لذا در عموم نظام‌هایی که این اقدام را مجاز می‌دانند اعمال آن به شرایطی مقید شده است.

اهمیت پذیرش این نظریه در مبحث نکاح بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا نکاح یک عقد خاص با آثار متعدد فرهنگی اجتماعی، اخلاقی مذهبی است؛ و هر گونه اقدام غیر عاقلانه باعث آثار نامطلوب به ویژه در سرنوشت فرزندان حاصل از ازدواج خواهد شد. لذا در





صورت اقتضاء ضرورت و تشخیص قاطع پزشکی بر تغییر جنسیت و احراز این که تغییر ناشی از دگرگونی ویژگی‌ها و علائم ممیزی جنسی می‌باشد، می‌توان قائل به جواز شد. از همین رو است که برخی از معاصرین بیان داشته‌اند که «قبل از اقدام به تغییر جنسیت می‌بایست کلیه آثار و جهات اخلاقی، انسانی و حقوقی ناظر بر این رفتار ملاحظه شوند؛ چه این که تغییر جنسیت غالباً متضمن مفاسد بزرگ و تضييع حقوق سايرين است؛ لذا قول به حرمت را خالی از وجه ندانسته‌اند» (صانعی، ۱۳۸۹: ۶۵۷).

همین امر موجب شده که برخی صریحاً جواز تغییر جنسیت را منوط به ضرورت معالجه و یا مصلحت مهم دانسته‌اند (خرازی، ۱۳۷۹: ۲۵). بر همین مبنا حضرات آیات گلپایگانی (ره) و مکارم شیرازی ضمن آنکه تغییر جنسیت را جایز ندانسته، ولی در مورد افراد خنثی به جواز آن نظر داده‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۲۴۷)؛ چه در خصوص این افراد منفعت عقلای و ضرورت قابل تصور است.

کشورهای جهان در این رابطه سه دسته هستند، نخست برخی مثل آلمان و ترکیه که مقررات مصوب در رابطه با موضوع دارند، (Canan: 2016). گروه دوم که به رغم نداشتن مقررات مصوب، در رویه قضایی شرایطی را برای تغییر جنسیت وضع نموده‌اند.^۱ دسته سوم مثل آلبانی که تغییر جنسیت را نامشروع می‌دانند (Draskic: 1998).

۵. تأثیر تغییر جنسیت بر نکاح

همان‌طور که بیان گردید، تغایر جنسیت زوجین از شرایط صحت نکاح بوده و لذا با فرض تخییر جنسیت یکی از طرفینی که در صدد ازدواج است؛ عقد نکاح منعقد نشده، باطل و بلااثر خواهد بود. لیکن محط بحث ما در این قسمت حالتی است که عقد نکاح با لحاظ تغایر جنسیتی طرفین صحیح منعقد شده لیکن در ادامه یکی یا هر دوی ایشان اقدام به تغییر جنسیت می‌نمایند. این موضوع را در هر دو حالت مزبور مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۵-۱. تغییر جنسیت یکی از زوجین

در صورتی که یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد. در خصوص وضعیت نکاح او چند نظر ارائه شده است.



طبق یک نظریه با تغییر جنسیت یکی از طرفین عقد نکاح منفسخ (باطل) می‌شود زیرا
تغایر جنسیت شرط انعقاد و بقاء نکاح است (صفایی و امامی، ۱۳۷۲: ۴۵). از این رو چون
اختلاف در جنسیت هم ابتدائاً و هم استدامتاً شرط صحت نکاح است، به تبع با تغییر
جنسیت یکی از زوجین و هم جنس شدن زوجین نکاح باطل می‌شود و نیازی هم به طلاق
نیست (شهید صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۸).

به نظر می‌رسد همین ضابطه در خصوص تغییر جنسیت افراد خنثی که در زمان عقد
دارای جنبه‌ی غالب یکی از دو جنس بوده‌اند، لیکن، بر فرض امکان به مرور زمان در طول
دوران زناشویی جنبه‌ی دیگر آن‌ها غلبه پیدا کرده و به جنس مغایر با زمان ازدواج تغییر
جنسیت داده‌اند، نیز جاری است و عقد نکاح ایشان هم باطل (منفسخ) می‌شود. دلیل این
وضع ضوابط قانون مدنی و نظر فقها دال بر اشتراط مخالف بودن دو جنس در نکاح است و
اگر ثابت شود که از ابتدای عقد این ویژگی وجود داشته است نکاح از اساس باطل بوده
است (هادوی، ۱۳۸۰: ۹۴).

در قضاوت منسوب به حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) در مورد زنی که
دارای هر دو ویژگی زن و مرد بود لیکن با بررسی وضع جسمی او با نابرابری اضلاع او
مواجه شدند، که حضرت (علیه‌السلام) حکم به مرد بودن او فرمودند و دستور دادند لباس
مرد بر او بپوشانند. و از شوهرش که پسر عمویش بود جدا شود (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۲۸۷-
۲۸۶).

بنابراین در صورت احراز هم جنس بودن زوجین نکاح آنان باطل است، هر چند ممکن
است به دلیل جهل فرزندان ناشی از چنین ازدواجی در حکم ولد صحیح تلقی و رابطه‌ی
زناشویی تا حدوث علم حرام نباشد.

از مقررات قانون مدنی مثل مواد (۱۰۳۵)، (۱۰۵۹)، (۱۰۶۷) و (۱۱۲۲) نیز می‌توان
ضرورت تغایر جنسیتی زوجین در ادامه‌ی نکاح را استفاده نمود.

باید برای اثبات هم جنس بودن و به تبع بطلان نکاح به دادگاه مراجعه و با احراز
موضوع حکم به بطلان نکاح داده شود. نظر دادگاه در این خصوص جنبه‌ی اعلامی و نه
انشایی دارد، لذا عقد از زمان حدوث باطل اعلام می‌شود. فقهای معاصر نیز در صورت
تغییر جنسیت به بطلان نکاح از زمان تغییر جنسیت قائل می‌باشند (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۷؛
و حسینی خامنه‌ای ۱۳۷۵: ۹۳).





۵-۲. تغییر جنسیت هر دو زوج

اقدام به عمل تغییر جنسیت توسط زوجین ممکن است هم زمان یا غیر مقارن انجام شود، لذا باید آثار و احکام فروض مختلف را بررسی کرد.

۵-۲-۱. تغییر جنسیت زوجین به صورت غیر مقارن

در صورتی که زوجین در دو زمان متفاوت اقدام به تغییر جنسیت نمایند، به عنوان مثال زن در ماه آبان و شوهر در آذر ماه اقدام به تغییر جنسیت کند، با اقدام فرد نخست هم جنس شدن طرفین محقق شده و در نتیجه نکاح باطل می‌گردد. این که با اقدام طرف مقابل مجدداً تغایر زوجین برقرار شود، صرفاً می‌تواند زمینه‌ساز عقد نکاح جدیدی برای ایجاد رابطه‌ی زناشویی گردد (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۷).

۵-۲-۲. تغییر جنسیت زوجین به صورت مقارن

در صورتی که زن و شوهر هم‌زمان اقدام به تغییر جنسیت خود نمایند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا عقد نکاح سابق پابرجا می‌ماند یا باطل شده و طرفین برای ایجاد علقه‌ی زوجیت نیاز به انشاء عقد جدید دارند؟ در پاسخ به این سؤال دو دیدگاه قابل طرح است. اول. بقای نکاح. موافق این نظریه نکاح سابق می‌تواند باقی بماند؛ چه آنکه حقیقت ازدواج، رابطه‌ی زوجیتی که هر یک از زوجین نسبت به دیگری دارند در صورت تغییر جنسیت این رابطه تغییر نمی‌کند بلکه اطراف آن تغییر می‌کند و موقعیت سابق هر طرف جای خود را به موقعیت جدید می‌دهد بدون آن که اصل رابطه‌ی زوجیت منتفی شود. تفاوت وظیفه زوجین تنها تغییری است که در اثر تغییر جنسیت ایشان در وضع سابق ایجاد شده است، لذا تغییر جنسیت مانعی در استمرار رابطه‌ی زوجیت ایجاد نکرده و بقای زوجیت سابق استصحاب می‌شود. از جمله فقهای که بقاء نکاح سابق را بعید ندانسته حضرت امام خمینی (ره) است و پس از طرح موضوع می‌فرمایند: «لایبعد بقاء نکاحهما» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۷؛ و نیز ر.ک. حسینی خامنه‌ای ۱۳۷۵: ۹۳؛ علوی گرگانی، ۱۴۲۶: ۵۵۹؛ گرامی قمی، ۱۳۹۰: ۶۸۲).

دوم. بطلان (انفساخ) عقد. برخی از فقها (نکونام، ۱۴۲۸: ۳۵۷) در فرض تغییر هم‌زمان جنسیت زوجین قائل به بطلان (انفساخ) عقد نکاح از لحظه‌ی تغییر جنسیت و انتفاء رابطه‌ی زوجیت هستند. به اعتقاد ایشان هر چند نکاح امری اعتباری است اما مقوم به آن است که شخص معین زوج و شخص دیگر زوجه باشد. با تغییر جنسیت این جهت تغییر یافته و برای



جنس جدید بالفعل اعتبار زوج و زوجه نشده است. از این رو، موضوع نکاح و زوجیت منتفی شده و به تبع موضوع حکم وضعی زوجیت هم منتفی می‌گردد.

در تقویت این موضع، می‌توان این گونه جمع بندی نمود که در نکاح علاوه بر اصل علقه‌ی زوجیت، زوج بودن یکی از طرفین برای طرف مقابل که زوجه‌ی وی باشد ضرورت دارد؛ به تعبیر بهتر در نکاح نسبت غیر متشابهه الاطراف حاکم است و با تغییر جنسیت این رابطه مخدوش می‌گردد و نیاز به نکاح جدید است تا رابطه‌ی زوجیت بین دو جنس جدید برقرار شود. از طرف دیگر، چون با تغییر جنسیت، وضعیت طرفین اعتبار مذکور از بین رفته است، دیگر زوجیت سببیتی در بقای علقه سابق را نخواهد داشت لذا با تغییر موضوع جایی برای جریان استصحاب نیست چون محل جریان این اصل بقاء وضع سابق است که با تغییر جنسیت منتفی شده است (خرازی، ۱۳۷۹: ۳۱-۲۹). چه آنکه هر یک از زوجین با انعقاد عقد نکاح، اراده‌ی خود را بر پذیرش تعهدات خاص آن نقش را اعلام می‌نمایند. انشای صیغه‌های مختلف از جانب ایشان و اصرار علماء بر انشای ایجاب از جانب زوجه و قبول از جانب زوج حاکی از تفاوت نقش دو جنس در ایجاد این رابطه‌ی حقوقی است (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۱۱۰). تفاوت در تکالیف، ریاست خانواده، پرداخت مهریه، نفقه، و... نیاز به انشای عقد جدید و پذیرش این آثار دارد؛ که صرف رضایت طرفین به استمرار این رابطه نیز کافی نیست زیرا طرفین باید برای تحقق عقد نکاح قصد انشاء و نه صرف رضایت را داشته باشند.^۱

به رغم اینکه حضرت امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۷) بقای نکاح را بعید ندانسته ولی تجدید نکاح را احوط می‌داند. مقام معظم رهبری نیز چنین موضعی را اختیار فرموده‌اند (حسینی خامنه‌ای ۱۳۷۵: ۹۳). حضرت آیت‌الله مؤمن نیز عدم بقای نکاح را اقرب می‌دانند (مؤمن، ۱۳۷۵: ۶۰۹).

۶. آثار تغییر جنسیت

در ادامه به آثار مترتب بر این تغییر جنسیت می‌پردازیم.





۶-۱. مهریه

مهر مالی است که به مناسبت عقد نکاح شوهر ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود. عدم تعیین مهر در عقد نکاح باعث بی اعتباری آن نشده و مطابق ماده (۱۰۸۷) قانون مدنی زوجین بعد از عقد می‌توانند به تراضی مقدار آن را معین کنند. حسب مفاد ماده (۱۰۸۲) قانون اخیر زن به محض عقد مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی در آن به عمل آورد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که در صورت تغییر جنسیت زوجین یا یکی از آنها، آیا تعهد به پرداخت مهریه با خصایص سابق کماکان برقرار است، یا انحلال نکاح باعث انتفای مهریه می‌شود. و در این راستا آیا رضایت و عدم رضایت شوهر تأثیری بر استحقاق و عدم استحقاق زن نسبت به مهر دارد یا خیر؟ در این رابطه نظریات متعددی ارائه شده است.

۶-۱-۱. نظریه استحقاق مهریه به طور مطلق

مطابق دیدگاه نخست تغییر جنسیت موجب بطلان عقد و تعیین پرداخت مهریه توسط زوج می‌شود، اعم از آنکه دخول صورت گرفته باشد یا خیر؛ زیرا مهریه فرع بر عقد نکاح و قرارداد مستقلی است که زن به مجرد عقد مالک آن شده و قادر به هر نوع تصرف در آن است. در صورت تغییر جنسیت در استحقاق مهر تردید به وجود می‌آید، که در این صورت اقتضای اصل بقای آن است (خرازی، ۱۳۷۹: ۳۲). حضرات آیات امام خمینی (ره) (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۷)، علوی گرگانی (علوی گرگانی، ۱۴۲۶: ۵۵۸) و گرامی قمی (گرامی قمی، ۱۳۹۰: ۶۸۲) و خرازی ((خرازی، ۱۳۷۹: ۳۵)). قائل به این نظر بوده و پرداخت تمام مهر را مورد فتوا قرار داده و معتقدند: «... از وقت تغییر جنسیت زوجیت باطل می‌شود و اگر قبل از تغییر به او دخول کرده باشد تمام مهر به او واجب است و در صورت عدم دخول شبه استحقاق تمام مهر است».

۶-۱-۲. نظریه استحقاق تمام مهریه مشروط به دخول

به اعتقاد برخی از فقها (نکونام، ۱۴۲۸: ۳۵۷) دخول قبل از تغییر جنسیت موجب تعیین پرداخت کل مهر از سوی شوهر بوده و در فرض عدم دخول نصف مهر باید پرداخت گردد.

تقریر این نظریه بدین صورت است که تغییر جنسیت زن را می‌توان با طلاق قیاس کرد چرا که موجب جدایی زوجین می‌شود، و به تعبیر دیگر موجب انفساخ نکاح می‌گردد، لذا



به مثابه‌ی طلاق در خصوص مهریه نیز باید با آن برخورد نمود. ماده (۱۰۹۲) قانون مدنی زن را در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی مستحق نصف مهر دانسته است و مقرر می‌دارد: هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود. همین حکم نیز در مورد تغییر جنسیت نیز جریان می‌یابد.

استدلال بیان شده قابل انتقاد است؛ زیرا در صورت طلاق قبل از نزدیکی، استرداد نیمی از مهر مبتنی بر آیه‌ی شریفه قرآن بوده و استثناء بر قاعده است، و این حکم در حالات دیگر جاری نیست، چه در صورت فسخ قبل از نزدیکی زن مستحق چیزی نیست در حالی که طلاق و فسخ هر دو موجب انحلال نکاح می‌شوند. از این رو طبیعت تغییر جنسیت نیز که سبب انفساخ عقد نکاح می‌شود با طلاق متفاوت است و نمی‌توان آثار طلاق را در آن جاری کرد.

البته بدیهی است اگر کشف شود که یکی از طرفین هنگام عقد جنسیتی یگر داشته است، عقد از ابتدا باطل و در نتیجه مهر هم باطل خواهد بود. هر چند اگر نزدیکی واقع شده باشد. مستنبط از ماده (۱۰۹۹) ق.م. تعیین پرداخت مهرالمثل است.

۶-۲. عده

در اینکه با تغییر جنسیت آیا عده باید نگه داشته شود یا می‌توان ازدواج نمود، دو احتمال مطرح است.

اول آن که گفته شود تغییر جنسیت همانند مرگ و طلاق بوده که نیاز به عده دارد. زیرا غایت و هدف عده رعایت حرمت شوهر است (مؤمن ۱۴۰۵: ۱۰۴).

ایراد نظر مزبور آن است که رعایت عده وفات به مناسبت احترام شوهر است؛ اما در هدف از عده‌ی طلاق، نه احترام، بلکه جلوگیری از اختلاط نسل است که با تغییر جنسیت زن این جهت منتفی است.

دوم این که بگوییم تغییر جنسیت باعث سقوط عده می‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۷؛ علوی گرگانی، ۱۴۲۶: ۵۵۹؛ گرامی قمی، ۱۳۹۰: ۶۸۲؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۳۸؛ نکونام، ۱۴۲۸: ۳۵۷). زیرا حکم عده مخصوص زنان است که با تغییر جنسیت وجوب نگهداری عده سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. مفاد ماده (۱۱۵۰) ق.م. با این فرض سازگارتر است.

به همین جهت در صورتی نیز که زن در اثناء عده وفات تغییر جنسیت دهد، باز عده ساقط است زیرا هدف از عده نگهداری حرمت شوهر است و با تغییر جنسیت و تبدیل به





مرد نگاهداری این حرمت منتفی است، زیرا دیگر وصف زن بر او اطلاق نمی‌شود تا حرمت شوهر نگه دارد، به عبارت دیگر به علت نفی موضوع حکم هم منتفی می‌شود. حکم مذکور در فرض تغییر جنسیت مرد هم جاری است، زیرا هدف از عده‌ی وفات نگاهداری حرمت شوهر است در حالی که زن فعلی همان شوهر سابق است. اگر هدف عده جلوگیری از اختلاط نسل نیز باشد، باز مرد سابق که زن فعلی است مشمول این حکم واقع نمی‌شود؛ چه این که وی زوجه مدخوله نبوده تا عده بر او ثابت شده باشد (شهید صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۸).

۳-۶. نفقه

در صورت احراز جنسیت غالب یکی از طرفین در زمان عقد نکاح عقد باطل و کان‌لم‌یکن است و در نتیجه نفقه به عنوان اثر آن نیز منتفی می‌شود. اما بحث فعلی در جایی است که تغییر بعد از عقد نکاح صورت گرفته باشد. در این فرض عقد از زمان تغییر منفسخ (باطل) شده و اثر قهقرایی ندارد و آثار نکاح صحیح تا زمان انفساخ جریان دارند. بنابراین زن تا زمان تغییر وضعیت خویش استحقاق دریافت نفقه را دارد. اگر مرد هم تغییر جنسیت دهد تا زمان انفساخ مکلف به پرداخت نفقه می‌باشد.^۱ با این وجود پس از تغییر جنسیت، همان طور که تکلیف زوجه به تمکین منتفی می‌گردد، التزام زوج به انفاق نیز از ابین خواهد رفت. (شهید صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۸)

۴-۶. ولایت

براساس ماده (۱۱۸۰) قانون مدنی ولایت از آن پدر و جدپدری است و چنانچه پدر یا مادر تغییر جنسیت دهد، آیا هم‌چنان این حق برای آن‌ها باقی است؟ به نظر می‌رسد در صورت تغییر جنسیت مادر به مرد ولایت برای او ثابت نمی‌شود زیرا پدر در عرف و شرع به کسی می‌گویند که فرزند از نطفه او ایجاد شده باشد که با تغییر جنسیت مادر این امر قابل تصویر نخواهد بود. با تغییر جنسیت پدر نیز دیگر نمی‌توان اطلاق پدر بر او نمود، لذا طبعاً ولایت او نیز ساقط خواهد شد. از همین رو برخی از فقها قائل به سقوط حق ولایت در صورت تغییر جنسیت پدر و نیز عدم ثبوت ولایت در صورت تغییر جنسیت مادر قائل





شده‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۷؛ علوی گرگانی، ۱۴۲۶: ۵۵۹؛ گرامی قمی، ۱۳۹۰: ۶۸۲؛ شهید صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۸؛ نکونام، ۱۴۲۸: ۳۵۷).

با این وجود برخی معتقدند که با تغییر جنسیت پدر ولایت ظاهراً ساقط نخواهد شد، زیرا در نهایت وی باید یا پدر تلقی شود یا مادر، از این رو این احتمال که بر وی نه وصف پدر و نه وصف مادر صدق نماید، بسیار بعید است (صانعی، ۱۳۸۹: ۳۵۹).

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این تحقیق به شرح زیر است:

۱. مخالفت و غیر هم جنس بودن زوجین شرط صحت نکاح است؛ لذا هم جنس بودن مانع تحقق نکاح می‌باشد.
۲. تشخیص زن و مرد با مراجعه به عرف یا اهل خبره بر اساس وضعیت جسمی و ویژگی و ممیزات خاص صورت می‌گیرد.
۳. جنس انسان به دو نوع زن و مرد قابل تقسیم است و جنس سومی وجود ندارد؛ در مورد افراد خنثی در صورتی که علائم رجولیت یا انوئیت در آن‌ها غالب باشند ملحق به جنس غالب می‌شوند و آثار همان جنس بر آن‌ها بار می‌شود. اما خنثای مشکل از نظر حکم حقوقی ملحق به هیچکدام از جنس زن و مرد نمی‌شود زیرا هیچکدام از نشانه‌های بارز دو جنس را ندارد، هر چند در طبیعت واقعاً خارج از یکی از دو جنس نیست.
۴. تغییر جنسیت با تعیین جنسیت متفاوت است. در صورتی که علائم جنسی آشکار نباشد، با تشخیص‌های فنی و پزشکی ویژگی‌ها و ممیزات جنسی تشخیص و ظاهر می‌گردد. که این امر با تعیین جنسیت و نه تغییر جنسیت سازگار است. اما تغییر جنسیت در صورتی است که فردی واجد هر دو ویژگی زن و مرد باشد و از طریق برداشتن برخی از اجزاء به سمت جنس حقیقی هدایت شود. به تعبیر دیگر قوه‌ی آن جنس را دارد که با اقدامات پزشکی فعلیت می‌یابد.
۵. دو جنس‌هایی که علائم ظاهری مرد و زن را دارند لیکن از لحاظ روانی خود را جنس مخالف می‌پندارند مشمول عنوان تغییر جنسیت قرار نمی‌گیرند. بلکه بیماران روانی‌ای هستند که باید به معالجه‌ی آنان پرداخت، و در صورت ازدواج مشمول احکام تغییر جنسیت واقعی زن و مرد قرار نمی‌گیرند.





۶. در بین نظریات مربوط به مشروعیت و جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت، نظریه‌ی جواز مشروط با مبانی حقوقی نکاح و خانواده سازگارتر است.
۷. از آن جا که تغییر جنسیت از طریق عقد قرارداد با پزشک متخصص انجام می‌شود، باید متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد، لذا تغییر جنسیت افراد معمولی که مشکل جنسی خاصی ندارند فاقد جنبه عقلایی است.
۸. تغییر جنسیت موجب بطلان (انفساخ) نکاح می‌شود. اگر تغییر جنسیت کاشف از وجود جنسیت مخالف از زمان عقد باشد، موجب بطلان از زمان انشاء می‌شود و به تبع آثار عقد باطل بر آن جاری می‌گردد. در صورت انفساخ عقد (تغییر جنسیت بعد از عقد) مهریه، نفقه، به زن تعلق گرفته و حضانت او ساقط می‌شود.
۹. با تغییر جنسیت ولایت پدر هم از بین می‌رود.

منابع

۱. آصف محسنی، محمد، ۱۴۲۴ق، الفقه و مسائل طیبیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ج ۱.
۲. آقمشهدی، فخرالدین و عبدی، یاسر، ۱۳۹۰ش، وضعیت فقهی و حقوقی تغییر جنسیت، مجله فقه و حقوق اسلامی، ش ۲.
- ۳.
۴. امامی، سیدحسن، ۱۳۶۶ش، حقوق مدنی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چ ۳، ج ۴.
۵. _____، ۱۳۶۴ش، حقوق مدنی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چ ۳، ج ۳.
۶. باریکلو، علیرضا، ۱۳۸۲ش، وضعیت تغییر جنسیت، مجله اندیشه‌های حقوقی، ش ۵.
۷. تبریزی، میرزا جواد، ۱۴۲۷ق، فقه الاعذارالشرعیه و المسائل الطبیهمن صراط النجاه، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام‌الله علیها، چ ۱.
۸. جبعی عاملی [شهید ثانی]، زین‌الدین، ۱۴۰۳ق، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، بیروت، بی‌نا، چ ۲، ج ۵.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۷ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج‌دانش، چ ۲.



۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، قم، نشر مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، بی‌جا، ج ۲۶.
۱۱. حسینی خامنه‌ای [مقام معظم رهبری]، سیدعلی، ۱۳۷۵ش، پزشکی در آئینه اجتهاد: استفتانات پزشکی، تهران، مؤسسه انصار، چ ۱.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد، بی‌تا، منتخب المسائل الإسلامیه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌چا.
۱۳. خرازی، محسن، ۱۳۷۹ش، تغییر الجنسیه، مجله فقه اهل‌البیت علیهم‌السلام، ش ۲۳.
۱۴. شهیدی، مهدی، ۱۳۷۷ش، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، نشر حقوق‌دان، بی‌جا، ج ۱.
۱۵. صانعی، یوسف، ۱۳۸۹ش، التعلیقہ علی تحریر الوسیلہ، تهران، مؤسسه العروج، چ ۲، ج ۲.
۱۶. صدر [شهید]، سید محمد، ۱۴۲۰ق، ماوراء الفقه، بیروت، دار الأضواء للطباعه، چ ۱، ج ۶.
۱۷. صفایی، سیدحسین و امامی، اسداله، ۱۳۷۲ش، حقوق خانواده، تهران، نشر دانشگاه تهران، چ ۳، ج ۱.
۱۸. علوی گرگانی، سید محمد علی، ۱۴۲۶ق. التعلیقہ علی تحریر الوسیلہ، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ج ۲.
۱۹. فتاحی معصوم، سیدحسین، ۱۳۸۰ش، مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، مشهد، دانشگاه علوم پزشکی، چ ۱.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۱ش، حقوق مدنی: خانواده، تهران، چاپخانه بهمن، چ ۳، ج ۱.
۲۱. _____، ۱۳۷۲ش، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر مدرس، چ ۲، ج ۱.
۲۲. گرامی قمی، محمد علی، ۱۳۹۰ش. التعلیقہ علی تحریر الوسیلہ. تهران، مؤسسه العروج، چ ۱، ج ۲.
۲۳. مدنی تبریزی، سیدیوسف، ۱۴۱۶ق، المسائل المستحدثه، قم، نشر اقبال، چ ۴.



۲۴. مبلغی، احمد، ۱۴۲۹ق، الموقف الشرعی تجاه تغییر الجنس، مجله فقہ اهل البيت عليهم السلام، ش ۵۱.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۶ق، أحكام النساء، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱.
۲۶. موسوی خمینی [امام]، سیدروح الله، ۱۳۹۰ش، تحریر الوسیله، قم، نشر مطبوعاتی اسماعیلیان، بی جا.
۲۷. مؤمن، محمد، ۱۴۰۵ق، کلمات سدیدہ، قم، مؤسسہ نشر اسلامی، بی جا.
۲۸. _____، ۱۳۷۵ش، سخنی در بارہ تغییر جنسیت، مجله فقہ اهل البيت (عليهم السلام)، ش ۷.
۲۹. منتظری، حسین علی، ۱۴۱۵ق، دراسات فی المكاسب المحرمه، قم، نشر تفکر، ج ۱، ج ۲.
۳۰. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۳ق، ارشاد السائل، بیروت، دار الصفوه، ج ۲.
۳۱. نکونام، محمد رضا، ۱۴۲۸ق، تحریر التحریر، قم، ظهور شفق، ج ۱، ج ۲.
32. AV.M Canan, Arin, (2016), Family law, Retrieved from: <http://www.Seeline – Project. Net/ Family law Turkey, FL.html>.
33. Draskic, Marija, (1998), The Legal Issue of Transsexualism, The International Journal of Transgenderism, Volume 2.

